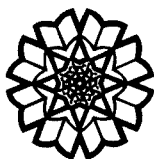


مجموعه پژوهشهای ایرانشناسی

مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی
 زبان با و کوش های ایرانی
 (گذشته و حال)

به کوشش

محمود جعفری دیتی - نازنین خلیلی پور



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
 (مرکز پژوهشهای ایرانی و اسلامی)

تهران، ۱۳۹۴

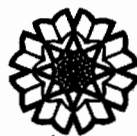
همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (دومین: ۱۳۹۳: تهران)
مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال). به کوشش محمود
جعفری دهقی، نازنین خلیلی‌پور. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
۴۴۸ص. جدول، نمودار. - (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی؛ ۳)
* ص.ع. به انگلیسی:

«Proceedings of the Second International Conference on Iranian Languages and
Dialects (past and present)»

۱. زبان‌های ایرانی -- گویش‌ها -- کنگره‌ها ۲. زبان‌های ایرانی -- کنگره‌ها
الف. جعفری دهقی، محمود، ۱۳۲۹- ، گردآورنده. ب. خلیلی‌پور، نازنین، ۱۳۵۷- ، گردآورنده.
ج. عنوان.

PIR ۳۲۰۷ . H8. ۱۳۹۴

۴ فا ۹



مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی
مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی

نام کتاب: زبانها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال)
به کوشش: محمود جعفری دهقی - نازنین خلیلی‌پور
ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی)
ویراستار و صفحه‌آرا: نازنین خلیلی‌پور
چاپ: شادرنگ، صحافی: معین، لیتوگرافی: تراب‌زاده
چاپ اول: تهران ۱۳۹۴
شمارگان: ۲۰۰ نسخه (چاپ دیجیتال)
حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۶۴-۱

دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۶-۲۰-۷

نشانی: تهران - نیاوران - کاشانک، صندوق پستی ۱۹۵۷۵/۱۹۷

تلفن: ۲۲۲۹۷۶۲۶ دورنگار: ۲۲۲۹۷۶۶۳

پست الکترونیک: centre@cgie.org.ir

www.cgie.org.ir

پیشگفتار

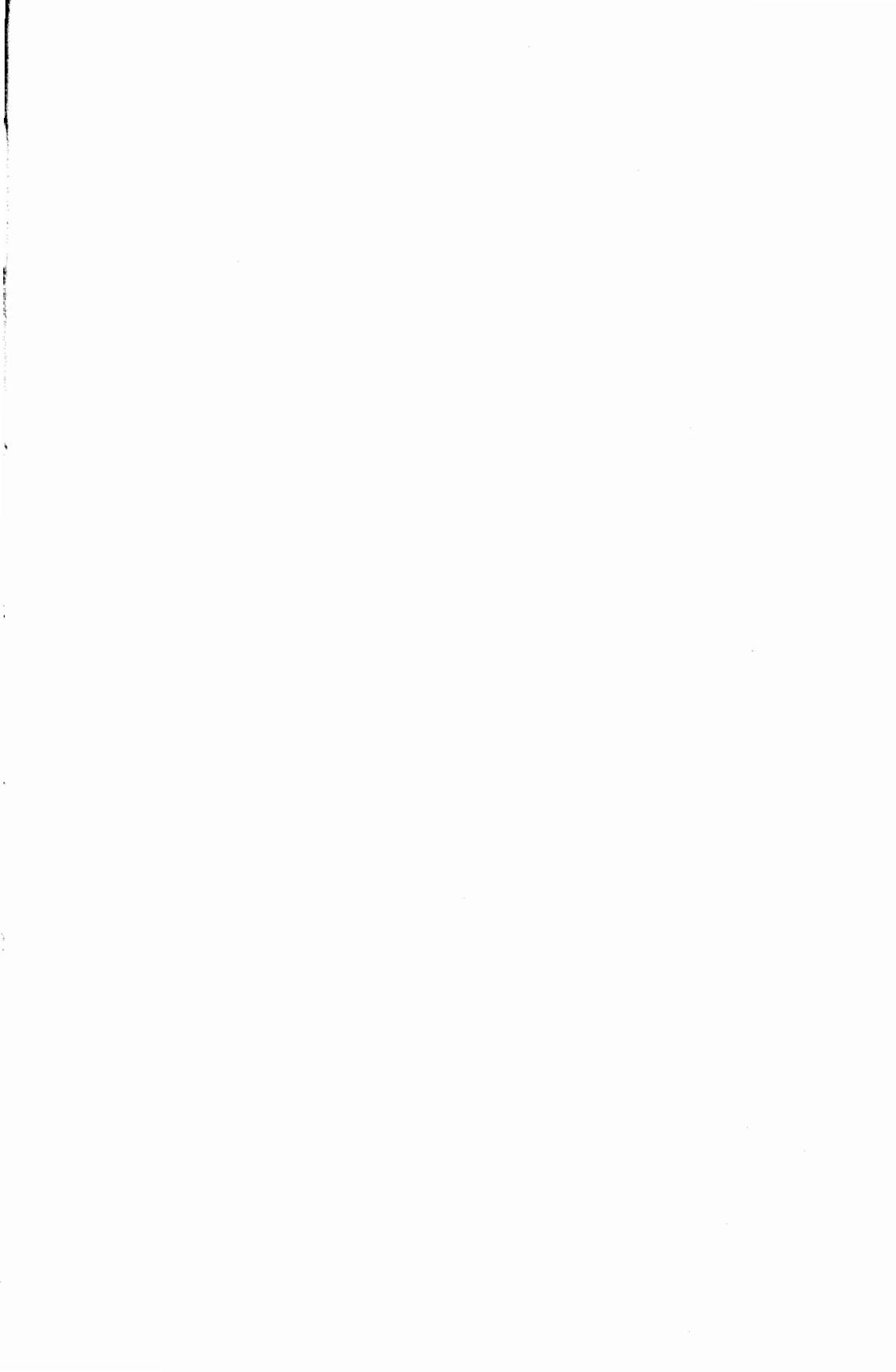
مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی در پی انتشار «مجموعه پژوهش‌های ایران‌باستان» اینک مفتخر است که سومین جلد از «مجموعه مطالعات ایران‌شناسی» را به جامعه علمی کشور تقدیم کند. آثاری که در این مجموعه ارائه می‌شود شامل آخرین دستاوردهای دانشمندان و پژوهشگران در زمینه مسائل و منابع ایران‌شناسی و زبان‌شناسی و فرهنگ سرزمین بزرگ اسلامی خواهد بود.

اثر حاضر مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است که در سال ۱۳۹۳ در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی برگزار شد. در این همایش پربار، زبان‌شناسان، متخصصان و پژوهشگران مقالاتی را درباره آخرین دست‌آوردها در زمینه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ارائه کردند که اینک به لطف و یاری خداوند در دست خوانندگان ارجمند قرار می‌گیرد.

اعضای هیأت تحریریه مجموعه مطالعات ایران‌شناسی همگی از ایران‌شناسان برجسته و صاحب‌نظراند که هریک آثار ارزنده‌ای در گسترش دانش ایران‌شناسی و فرهنگ متعالی این سرزمین ایجاد نموده‌اند. امید است این مجموعه همراه با آثار دیگری مانند دانشنامه ایران باستان و دانشنامه زبان‌ها و گویش‌های ایران که در حال شکل‌گیری است بتواند بیش از پیش فرهنگ سترگ و ارزشمند ایران اسلامی را به جهانیان بشناساند و جوانان این سرزمین را با گذشته درخشان خویش آشنا سازد تا آینده‌ای درخشان‌تر پیش‌روی داشته باشیم. ان شاءالله

سید کاظم موسوی بجنوردی

رئیس مرکز



مجموعه پژوهشهای ایران‌شناسی

زیر نظر

سید کاظم موسوی بجنوردی

مدیر و ویراستار

محمود جعفری دهقی

هیأت تحریریه

محمدابراهیم باستانی‌پاریزی (دانشگاه تهران، ایران)

محمود جعفری دهقی (دانشگاه تهران، ایران)

کارلو چرتی (دانشگاه ساپینزا، ایتالیا)

حسن رضایی باغبیدی (دانشگاه تهران، ایران)

زهره زرشناس (پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی، ایران)

صادق سجادی (مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ایران)

نیکلاس سیمز ویلیامز (دانشگاه لندن، انگلستان)

علی‌اشرف صادقی (دانشگاه تهران، ایران)

بدرالزمان قریب (دانشگاه تهران، ایران)

آلبرتو کانترا گلرا (دانشگاه سالامانکا، اسپانیا)

فیلیپ کرین بروک (دانشگاه گوتینگن، آلمان)

فتح الله مجتبابی (دانشگاه تهران، ایران)

مهدی محقق (دانشگاه تهران، ایران)

حسین معصومی‌همدانی (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ایران)

کاظم موسوی بجنوردی (مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ایران)

ووتر هنکلمن (دانشگاه برلین، آلمان)



فهرست مطالب

- سرسخن / محمود جعفری دهقی.....ج
- «نگاهی زیبایی شناختی به صفت‌های هنری سرودهای مانوی» / عباس آذرانداز؛ معصومه باقری.....۱
- «قانون مجاورت هجا در زبان فارسی باستان» / فیروزه اسلامی؛ عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا.....۱۳
- «روایت گورانی یادگار زیران» / آرش اکبری مفاخر.....۳۷
- «وام‌گیری حروف اضافه‌ی پیشین در زبان تاتی» / راحله ایزدی‌فر.....۴۹
- «بررسی همتایی‌های واجی در واژگان هم‌ریشه‌ی کردی و فارسی» /
- پارسا بامشادی؛ شادی انصاریان.....۶۵
- «بررسی پیکره‌بنیاد فرایندهای اسم‌سازی در اوستا» / شهره بهفر؛ ویدا نداف.....۸۵
- «الگوهای ایرانی در صورت‌بندی ساخت معنی در زبان ترکی» / احمد پاکتچی.....۱۰۵
- «گویش‌های نواحی کویری ایران» / محمود جعفری دهقی.....۱۲۱

- «بررسی تمایز جنس دستوری در گویش کرمانجی قوچان»/ لایلا حر..... ۱۲۷
- «کاهش ظرفیت فعل در گویش لکی دره شهر»/ ابوذر حسوندعموزاده؛ والی رضایی..... ۱۳۹
- «بررسی ساختوازی گویش دستجردی و نگاهی به دستگاه فعل لازم و متعدی در حالت آرگاتیو ناقص»/ عبدالحمید حیدری؛ آرمان بختیاری؛ محمدجعفر بنی اردلان..... ۱۵۵
- «بررسی تنوعات گویشی آغازه‌هجا در زبان کردی»/ رضا حیدری زاده؛ کرم‌الله پالیزبان..... ۱۶۵
- «بررسی ریشه‌شناختی یک واژه در گویش سبزوار»/ نازنین خلیلی پور..... ۱۷۱
- «فرایند تکرار در زبان بلوچی»/ مصطفی دانشور؛ گیتی تاکی..... ۱۷۹
- «پیشینه‌ی زبان تبری تا قرن نهم هجری قمری»/ محمدصالح ذاکری..... ۱۸۹
- «کاربردهای مختلف ضمائر نکره در برخی زبان‌های ایرانی نو»/ محمد راسخ مهند..... ۲۰۳
- «ویژگی‌های زبانی قاپوس‌نامه»/ مسلم رحیمی، ابراهیم استاجی..... ۲۲۷
- «مقایسه چند نکته‌ی دستوری در زبان سفدی و تالشی»/ محرم رضایتی کیشه‌خاله..... ۲۴۱
- «نوعی ماده مضارع در زبان‌های ایرانی شاخه‌ی شمال غربی»/ جهان دوست سبزه‌علی پور..... ۲۵۱
- «بررسی جنس دستوری در گویش جوشقان از گویش‌های مرکزی ایران»/ مهدی سبزواری..... ۲۶۷
- «بررسی مقابله‌ای ویژگی‌های دستوری در گونه‌های زبانی شمال استان خوزستان»/ مهناز سعیدی؛ ایران کلباسی..... ۲۷۵
- «ریشه‌شناسی شماری از واژه‌های گویش خلخال»/ رویا سیفی؛ جهان دوست سبزه‌علی پور..... ۲۸۵
- «بررسی ساختار تصریفی فعل در گویش کاشمیری و مقایسه‌ی آن با زبان فارسی»/ شاداب شریعت پناه؛ آرزو نجفیان..... ۲۹۷
- «یادداشت‌هایی درباره‌ی گویش برزک کاشان»/ علی اشرف صادقی..... ۳۰۹
- «بررسی وام‌واژگان ایلامی در سنگ‌نبشته‌های هخامنشی»/ مهتاب صالح..... ۳۱۷
- «درباره‌ی ریشه‌ی چند واژه‌ی گیلکی (از گونه‌ی شرق گیلان)»/ نرجس بانو صبوری؛ بلقیس روشن..... ۳۳۱
- «چند واژه از متون کهن پارسی نو»/ امیر عمادالدین صدیقی..... ۳۴۱

«از زحافات تا اختیارات شاعری: مروری بر تحول عروض شعر فارسی»/

- امید طیب‌زاده.....۳۴۹
- «توصیف فرایندهای آوایی - صرفی در گویش سبزواری»/
- رضوان قلعه‌نویی؛ آرزو نجفیان؛ بلقیس روشن.....۳۵۹
- «ساخت‌های سببی تحلیلی زبان فارسی معیار»/ فاطمه کرم‌پور.....۳۸۵
- «یک معنی و هزار صورت»/ ایران کلباسی.....۳۹۳
- «ساخت مصدر در گویش سمنانی»/ آزاده گیلان‌شاه؛ شیما جعفری‌دهقی.....۴۱۱
- «ساختمان فعل در گویش گرجی فریدن»/ رضوان متولیان؛ مجتبی احمدی.....۴۲۳
- «الگوهای مجاز تغییر الگوی حالت صرفی در زبان‌های ایرانی نو
- شاخه شمال غربی دارای ساخت کنایی گسسته»/ مسعود محمدی‌راد.....۴۳۷
- «مقایسه حرف اضافه به : be فارسی و په : pa بلوچی»/ موسی محمودزهی.....۴۵۳
- بررسی ساختار نحوی زبان‌های فارسی و اردو»/ رسول ملکیان؛ رضوان متولیان.....۴۷۱
- «بررسی فرایند تکرار در گویش بختیاری: نگاهی صوری و معنایی»/ علی موسوی‌ده‌شیخ.....۴۹۳
- «درباره‌ی معنی و اشتقاق واژه‌ی اوستایی - $\alpha\acute{s}uua\acute{e}\beta a$ / چنگیز مولایی.....۵۰۱
- «درباره‌ی ماده مضارع - baz از مصدر *baxtan* / مهشید میرفخرایی.....۵۰۹
- «بررسی ریشه‌شناختی واژه‌هادر گویش فینی»/ بهجت نجیبی‌فینی.....۵۱۵
- «بررسی سیر تحول می در فارسی نو»/ مهرداد نفزگوی‌کهن.....۵۲۵
- «بررسی پسوندهای جمع نادر در متون فارسی - یهودی»/ حامد نوروزی.....۵۳۷
- «A Revision of the Diachrony, Synchrony and Etymology of the New Persian *bor*»/**
- Darius Borbor.....551
- «Persian Language in the Balkans»/**
- Miloš Delić.....568

«Variationist analysis of -t, -d deletion in Persian»	
Negar Ilghami.....	584
«The sociolinguistic status of regional dialects in Boushehr»	
Fateme Nemati; Mohammad Hossein Rezazade.....	619
«Comparison of Common Phonemes of the Naeen Dialect and the Standard Persian Language»	
Mehdi Pourbafrani.....	635
۶۴۵.....	سخن پایانی همایش / فتح الله مجتبیایی

سرسخن

مایه‌ی بسی افتخار است که اینک مجموعه‌مقالات دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال) چاپ و انتشار می‌یابد و در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. همان‌گونه که پیش از این در پیشگفتار مجموعه‌مقالات نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی گفته شد، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی اسناد هویت ملی، دینی و فرهنگی ماست. پژوهش و معرفی این اسناد که ذخایر فرهنگی و تاریخی ایران‌زمین‌اند، خویشکاری همه‌ی دوست‌داران فرهنگ و تمدن ایرانی است. گستردگی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی که خود بازمانده‌ی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی میانه و باستان‌اند، به‌گونه‌ای است که امروزه بخش بسیار مهم و قابل‌توجهی از آن‌ها در بیرون از مرزهای جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته‌اند. در حال حاضر، زبان‌ها و گویش‌های آسی، تاتی، تالشی و کردی در مناطقی از قفقاز، داغستان، گرجستان، ارمنستان و آران تکلم می‌شوند. گروهی از زبان‌ها و گویش‌های شرقی ایران در تاجیکستان، افغانستان، پاکستان، کشمیر، پنجاب و سند تا سین‌کیانگ در شمال غربی چین رواج دارند. بخش مهمی از گویش‌های جنوب غربی ایران حتی در کشورهای جنوبی حوزه‌ی خلیج فارس به‌کار می‌روند. افزون‌بر این، به همت شعرا و ادبای ایرانی، زبان فارسی در دوران اسلامی بخش قابل‌توجهی از شبه‌قاره‌ی هند، آسیای میانه و آسیای صغیر را فراگرفته و برای سده‌های متمادی به‌عنوان زبان علمی و ادبی در این گستره‌ی بزرگ به‌کار رفته است.

از افتخارات ایران‌زمین وجود زبان‌ها و گویش‌های متنوعی است که ریشه در دیگر خانواده‌های زبانی مانند آلتایی، سامی، دراویدی و قفقازی دارند. زبان‌شناسان، زبان‌های ترکی را از خانواده‌ی زبان‌های آلتایی غربی به‌شمار می‌آورند که از دیرباز در شبه‌جزیره‌ی بالکان، ترکیه، ایران، قفقاز، جمهوری‌های آسیای مرکزی و بخش‌هایی از سرزمین چین رواج دارند. زبان‌های ترکی رایج در ایران ترکی آذری، ترکی خراسانی، ترکی افشاری، ترکمنی و خلجی‌اند که به‌ترتیب، در بخش‌هایی از آذربایجان، خراسان، فارس و کرمان و مازندران و استان مرکزی رواج دارند. زبان‌های آسوری در ارومیه، تبریز و تهران؛ عربی و مندایی در خوزستان تکلم می‌شوند. افزون‌بر این‌ها، زبان ارمنی در

اصفهان، تهران و تبریز از خانواده‌ی زبان‌های هندواروپایی؛ زبان براهویی در بخش‌هایی از استان سیستان و بلوچستان از خانواده‌ی زبان‌های دراویدی؛ و زبان گرجی در شهرستان فریدن استان اصفهان از خانواده‌ی زبان‌های قفقازی به‌شمار می‌روند. همه‌ی این زبان‌ها به‌عنوان زبان‌ها و گویش‌های رایج در ایران شناخته شده‌اند. بنابراین، یکی از ارزش‌ها و مزایای توجه و عنایت به این زبان‌ها و گویش‌ها آن است که می‌تواند عامل همبستگی ملت‌هایی باشد که از دیرباز در سراسر فلات بزرگ ایران و آسیای میانه پراکنده شده‌اند.

اگرچه شوربختانه در اثر بی‌توجهی و دگرگونی‌ها در جوامع روستایی و گسترش وسایل ارتباط‌جمعی هرروز گویشی از گویش‌های ارزشمند این سرزمین همچون ستاره‌ای خاموش می‌شود، خوشبختانه مراکز متعددی در ایران عزیز به پژوهش درباره‌ی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی می‌پردازند که کوشش همه‌ی آن‌ها شایسته‌ی سپاسگزاری است. همچنین، گروهی از جوانان مستعد و پرتوان این سرزمین مساعی قابل‌توجهی در پژوهش، گردآوری و ثبت زبان‌ها و گویش‌های یادشده به‌کار بسته‌اند. برپایی همایش‌ها و نشست‌های علمی و ایجاد رشته و گرایش‌های تازه در زمینه‌ی زبان‌ها و گویش‌ها در دانشگاه‌ها نویددهنده‌ی حرکتی تازه در احیا و حفظ این بخش از سرمایه‌ی ملی ایران عزیز است.

مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی در این‌میان از ویژگی‌الایی در مسیر پژوهش در این زمینه برخوردار است؛ زیرا با ایجاد پژوهشکده‌های زبان‌شناسی و ایران‌شناسی و حمایت از دانشمندان و پژوهشگران و با درج مقالات علمی تراز اول در سطح جهانی و طرح انتشار دانشنامه‌های زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و دانشنامه‌ی ایران و نیز انتشار کتب ارزشمند، گام‌های چشمگیری در این عرصه برداشته است.

در این‌جا همان‌گونه که در پیشگفتار مجلد نخست مجموعه‌مقالات زبان‌ها و گویش‌های ایرانی آمد، شایسته است از استادان و فرزاندانی که طی سال‌هایتمادی عمر شریف خود را در اشاعه و تعلیم فرهنگ، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مصروف داشته‌اند، یاد شود. استادان بزرگی همچون ابراهیم پورداود، محمد معین، ملک‌الشعراى بهار که از بنیان‌گذاران پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی و معرفی زبان‌های ایرانی بوده‌اند. همچنین، محمد مقدم، پرویز ناتل‌خانلری، صادق کیا، جمال رضایی، یحیی ماهیارنوبی، سیف‌الدین نجم‌آبادی و بهرام فره‌وشی، احمد تقضلی و علی‌محمد حق‌شناس که همگی از پیشگامان این رشته بوده‌اند. یادشان گرامی و روانشان شاد باد.

مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی با عنایت خداوند بزرگ و پیگیری‌های مستمر و ترغیب و تشویق جناب آقای سیدمحمدکاظم موسوی‌بجنوردی، ریاست محترم آن مرکز، در پی برگزاری نخستین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در سال ۱۳۹۱ گام‌های مؤثر و استواری در جهت تعالی و پیشبرد پژوهش‌های تازه درباره‌ی زبان‌های ایرانی برداشت. نخستین گام ایجاد دبیرخانه‌ی دائمی همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در آن مرکز بود. دومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال) به همت ریاست محترم مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی و همکاران این مرکز و تلاش بی‌وقفه‌ی مدیران اجرایی همایش در سال ۱۳۹۳ به‌گونه‌ای باشکوه‌تر از گذشته برگزار شد. گام دیگری که با همت زبان‌شناسان و دانشمندان ایرانی صورت

گرفته، تکمیل طرح دانشنامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایران است. امید می‌رود که مجلد نخست این طرح عظیم ملی همزمان با برپایی سومین همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی انتشار یابد و در اختیار دوست‌داران آن قرار گیرد.

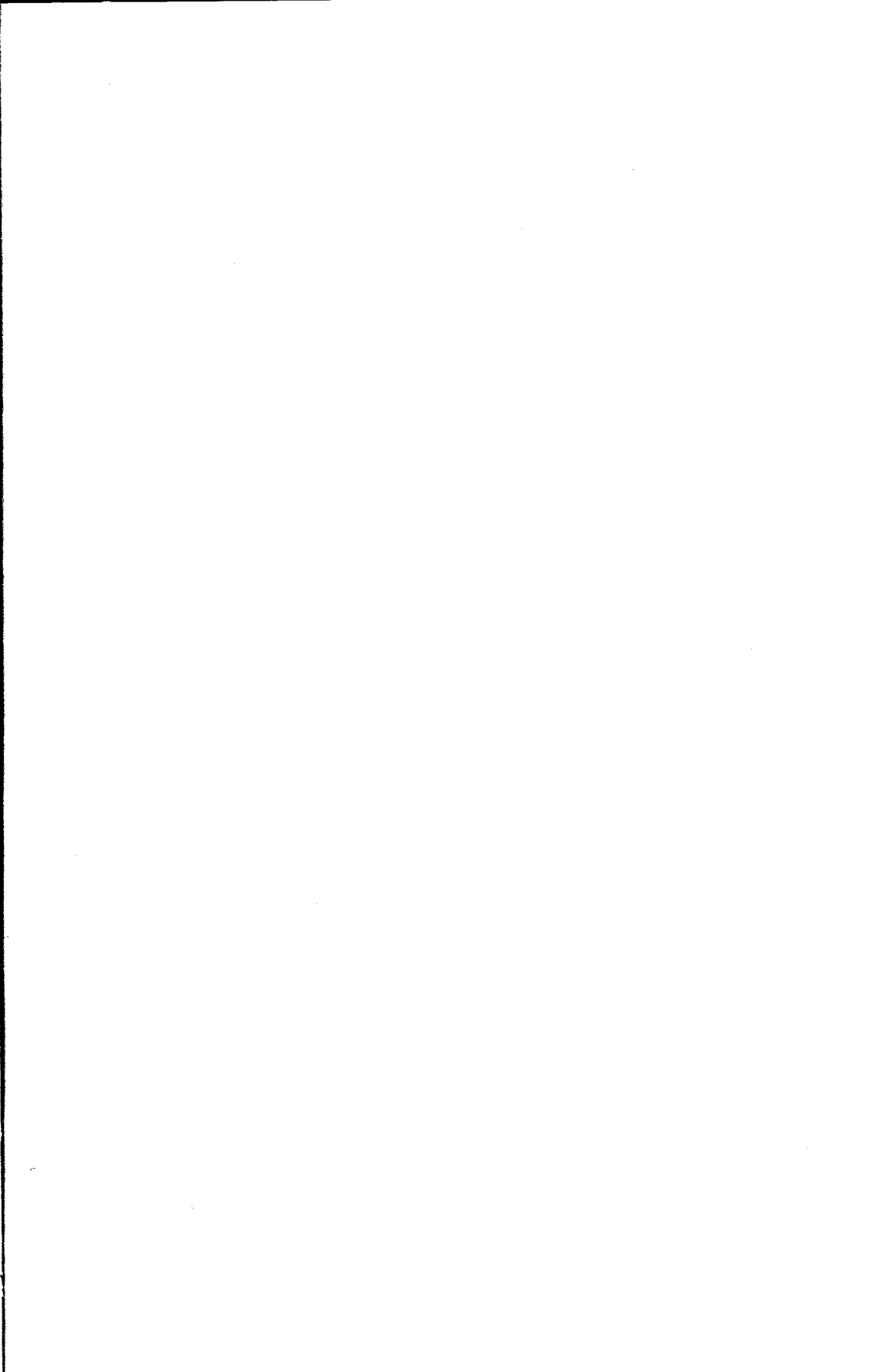
مجموعه‌ی حاضر حاصل آخرین دستاوردهای پژوهشی در زمینه‌ی زبان‌ها و متون ایرانی باستان، میانه، نو و نیز زبان‌ها و گویش‌های موجود در این سرزمین است. برگزارکنندگان این همایش تهیه‌ی این مجموعه را نتیجهٔ استعانت از لطف پرودگار و دانش استادان و پژوهشگران فرهیخته‌ای می‌دانند که با حضور خود و ارسال مقالات سودمند از این همایش حمایت کردند. اعضای محترم هیئت علمی همایش که در راهنمایی و حمایت از همایش بین‌المللی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و داوری مقالات نقش ارزشمندی داشته‌اند، همانند گذشته عبارت‌اند از: استاد دکتر بدرالزمان قریب، دکتر علی‌اشرف صادقی، دکتر ژاله آموزگار، دکتر محمود بیجن‌خان، دکتر حسن رضایی‌باغبیدی از دانشگاه تهران؛ آقای دکتر محمدتقی راشدمحصل، خانم دکتر کتابون مزداپور، خانم دکتر زهره زرناس از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دکتر آلبرتو کانتر از دانشگاه سالامنکای اسپانیا و سپس دانشگاه برلین، دکتر کارلو چرتی از دانشگاه رم، دکتر فیلیپ کرینبروک از دانشگاه گوتینگن، دکتر پرویز اکتار شرو از دانشگاه هاروارد، و دکتر نیکلاس سیمزویلیامز از دانشگاه لندن. در این‌جا لازم است، سپاس ویژه‌ی خود را به دبیران محترم اجرایی همایش، خانم‌ها دکتر شیما جعفری‌دهقی، دکتر نازنین خلیلی‌پور و دکتر مریم مسگر تقدیم نمایم؛ همچنین از اعضای محترم کمیته‌ی اجرایی همایش، آقایان دکتر کیانوش کیانی‌هفت‌لنگ، مهندس حسن موسوی‌بجنوردی، مهندس علی موسوی‌بجنوردی و جناب آقای عنایت‌الله مجیدی سپاسگزارم و نیز مساعی توانفرسای همکاران مرکز به‌ویژه سرکار خانم بادافراس و همکاران دبیرخانه‌ی همایش را پاس می‌دارم. بدون یاری و مساعدت این عزیزان اجرای مراحل دشوار همایش و چاپ و انتشار این مجموعه میسر نمی‌شد.

بار دیگر مراتب سپاس خود را به پیشگاه استادان عالی‌مقام و پژوهشگران ارجمند که با حمایت بی‌دریغ خود و ارسال مقالات به غنای علمی این همایش افزودند، پیشکش می‌کنم و برای همگان آرزوی موفقیت دارم

یکیست ترکی و تازی درین معامله حافظ
حدیث عشق بیان کن بدان زبان که تو دانی

محمود جعفری‌دهقی^۱
دبیر علمی همایش

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران و عضو شورای عالی مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی



نگاهی زیباشناختی به صفت‌های هنری سرودهای مانوی

عباس آذرانداز^۱

معصومه باقری^۲

چکیده

از مانویان در ناحیه‌ی ترفان چین اشعار بسیاری به زبان‌های گوناگون به صورت دست‌نوشته برجای مانده است. بخش نسبتاً قابل توجهی از این دست‌نوشته‌ها سرودهایی به زبان‌های فارسی میانه و پارتی‌اند که در قالب‌های گوناگون سروده شده‌اند. مضامین این اشعار عمدتاً دینی و یا عرفانی‌اند. صرف‌نظر از اشعاری که محتوای عرفانی دارند و معمولاً در منظومه‌های بلند آمده، بقیه ستایشی و آیینی و یا حاوی تلمیح و اشاراتی به روایت اسطوره‌ای مانوی از آفرینش‌اند. شاعران مانوی در این سرودها از شیوه‌های مختلف هنری و ادبی سود جستند و قهرمانان خود یا بهشت و قلمرو روشنی را به وسیله‌ی آن‌ها توصیف کرده‌اند. یکی از این شیوه‌های زبانی و ادبی، «صفت هنری» است. کاربرد صفت برای معرفی ایزدان و اشخاص از سنت‌های دیرینه است که در یشت‌های *اوستا* نیز نمونه‌های بسیار دارد. وجود این صنعت ادبی در *وداها* نیز نشان می‌دهد که این شیوه یادگار دوره‌ی ادبیات هندوایرانی و حتی پیش‌تر است که از طریق یشت‌ها به مانویان ایرانی‌زبان نیز به میراث رسیده است؛ هرچند در استفاده از صفت برای تصویرسازی‌های هنری، شاعر مانوی چنان‌که رسم دینی اوستا، نشان می‌دهد که به ادبیات سامی و حتی هندی نیز نظر داشته است. صفت هنری از شایع‌ترین شیوه‌های بلاغی در جلب مخاطب، به‌ویژه در سرودهای ستایشی است. مانویان از این ابزار با سابقه بهره برده و ایزدان، بهشت روشنی و گزیدگان دستگاهی جامع‌دینی مانوی را با بینش جهان‌وطنی خود — که این امر هنرمندانه در صفت‌ها بازتاب یافته است — توصیف کرده‌اند. چگونگی استفاده‌ی سراینده‌گان مانوی از این امکان بلاغی، به‌ویژه آن دسته از صفت‌هایی که حاصل ذوق و ابتکار شاعر بوده و جنبه‌ی تصویری داشته، در این مقاله بررسی شده‌اند.

۱. دانش‌آموخته‌ی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگر دانشگاه شهید

باهنر کرمان (نویسنده‌ی مسئول) abbasazarandaz@yahoo.com

۲. استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان.

کلیدواژه‌ها: سرودهای مانوی، فارسی میانه، پارتی، یشت‌ها، صفت هنری.

درآمد

اشعار نسبتاً قابل توجهی از مانویان ایران به فارسی میانه و پارتی در قالب‌های گوناگون به‌جای مانده است. این اشعار یا عرفانی بوده و به‌نوعی حدیث نفس‌اند که با نام سرودنامه^۲ یا منظومه می‌شناسیم، یا سرودهای کوتاه‌تری با نام‌هایی به فارسی میانه، پارتی و گاهی نیز سغدی که جنبه‌ی دینی داشته و در مناسبت‌های آیینی به آواز خوانده می‌شدند^۳. سرودنامه‌ها، روایی و دارای بخش‌های متعدد و از نظر ادبی خیال‌انگیزترین و تصویری‌ترین اشعار مانوی هستند. موضوع آن‌ها درباره‌ی جان دربندگرفتار ماده است که در وضعیت هولناکی به‌سر می‌برد و در آرزوی رهایی‌بخش آه و فغان می‌کند. سرودهای کوتاه‌تر، برخی در ستایش ایزدان و بزرگان مانوی است؛ برخی مربوط به مراسمی است که روزانه برگزار می‌شده و موسوم به همان روز است؛ و برخی نوعی سوگ‌سروداند که به مناسبت مرگ مانوی و بزرگان دین سروده شده‌اند.

اگر سرودهای مانوی موجود را از لحاظ ادبی با آثار منظوم پهلوی مقایسه کنیم، جنبه‌ی خیالین سرودهای مانوی نمود بیشتری دارد؛ سرودنامه‌های بلند عرفانی برای این که توسط مخاطب بهتر فهمیده شوند به تصویرهای شاعرانه متکی‌اند و به‌طور کلی چون اشعار مانوی از سنت‌های مکتوب ادبی نیز مایه می‌گیرند، صنایع بدیعی تنوعی چشمگیر داشته، جلوه‌های بیانی چون تشبیه، استعاره، کنایه و صفت در آن‌ها پررنگ‌تر است.

از شایع‌ترین شیوه‌های بلاغی که در جلب‌توجه مخاطب می‌تواند بسیار مؤثر باشد، استفاده‌ی مناسب از نوعی صفت است که در اشعار مانوی، به‌ویژه اشعار ستایشی جایگاهی ویژه یافته است. صفت^۴ با آن که از مؤثرترین راه‌های القای مطلب در آثار ادبی به‌شمار می‌رود، در کتاب‌های بلاغت سنتی، مگر به‌صورت فرعی و زیرمجموعه‌ی ابواب دیگر چون استعاره از آن سخن به‌میان نیامده است؛ اما در نقد ادبی و بلاغت غرب معمولاً فصلی جداگانه به صفت اختصاص داده شده است و آن را به انواعی تقسیم کرده‌اند و حتی نوعی صفت مرکب را که ویژگی شخصی سبک هومر است و بعدها در ادبیات غرب پیروانی یافته است، به نام خود او نام‌گذاری کرده‌اند.

هولمن (۱۹۸۵: ۱۱۶۶-۱۶۷) عوامل چندی را ذکر می‌کند که در موفقیت یک صفت نقش ایفا می‌کنند، عواملی مانند مناسب‌بودن، تازگی و طراوت، تصویری‌بودن، ارزش ضمنی (جنبه‌ی القایی داشتن) و دارای ارزش موسیقایی بودن. او به‌درستی معتقد است که در ادبیات، صفت‌هایی که در یادها می‌مانند، صفت‌هایی‌اند که جنبه‌ی استعاری دارند.

3. Hymncycle

۴. درباره‌ی انواع قالب‌های شعر در ادبیات مانوی و نام آن‌ها به زبان‌های فارسی میانه، پارتی و سغدی نک: زوندرمان، ۲۰۰۹: ۲۴۲-۲۵۲.

5. Epithet

صفت‌های هنری، از یشت‌ها تا سرودهای مانوی

پیشینه‌ی صفت را در اشعار ایرانی باید در اشعار هندوایرانی باز جست. ایزدان و قهرمانان در *ودها* و *یشت‌ها* غالباً با صفت‌های گوناگون توصیف شده‌اند و سرایندگان مانوی در اشعار خود به‌ویژه اشعار ستایشی تأثیر زیادی از *یشت‌ها* گرفته‌اند. خویشکاری ایزدان، پهلوانان و حتی پدیده‌های مادی و مینوی *یشت‌ها* غالباً از طریق صفت‌های آن‌ها مشخص می‌شود. یکی از شیوه‌های بیان شاعرانه برای بزرگ‌نمایی در *یشت‌ها*، استفاده از صفت است که اکثراً این صفات پی‌درپی می‌آیند، به این شیوه، در بلاغت شعر فارسی تنسیق‌الصفات می‌گویند (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۲۶). برای نمونه:

«تیشتر، ستاره‌ی رایومندِ فرهمند را می‌ستاییم؛

رام‌آشیان نیک‌آشیان فروغمندِ درمان‌بخش تیزپروازِ بلند از دور درخشنده‌ی...» (زرشناس و گشتاسب، ۱۳۸۹: ۲۲).

چنان‌که می‌بینیم اغلب صفات تیشتر حسی‌اند؛ و با مشاهده‌ی ستاره‌ی تیشتر (شعرای یمانی) در آسمان ساخته شده‌اند، درباره‌ی آسمان نیز چنین صفت‌هایی به کار رفته است: «روشنِ پدیدارِ مینوی ایستاده‌ی، استوار، دورکرانه» (مولایی، ۱۳۸۲: ۹۱)؛ اما معمولاً برای صفت‌ها صورت مادی نمی‌توان یافت، وجود صفات در آن ایزد، بیشتر به خویشکاری او مربوط می‌شود که به نوعی با زندگی اجتماعی شبانی پیوند خورده است، برای نمونه:

«مهر فراخ دشت را می‌ستاییم.

راست‌سخنِ هم‌آوردخواهِ هزارگوشِ بیورچشمِ بلندِ صاحب‌نظرِ نیرومندِ بی‌خوابِ (همیشه) بیدار» (گرشویچ، ۱۹۶۷: ۷۶).

یا درباره‌ی ایزدبانو اناهیتا:

«فراخ‌گسترِ درمان‌بخشِ ضددیوِ اهوراکیشِ غله‌افزایِ پاکِ رمه‌افزایِ پاکِ گیتی‌افزایِ پاکِ خواسته‌افزایِ پاکِ سرزمین‌افزایِ پاک» (مولایی، ۱۳۸۲: ۹۱).

از آن‌جاکه سرودهای *یشت‌ها* کاملاً جنبه‌ی شفاهی دارند، رویکرد بلاغی شاعر غالباً به استفاده از موسیقی لفظی است. صفت‌ها به‌صورت پی‌درپی می‌آیند و در جاهای مختلف همواره تکرار می‌شوند. حتی در این باره نقش واج‌ها در ایجاد موسیقی و القای لحن، تعیین‌کننده است. شاعر ناخودآگاه، با تکیه بر تکرار واجی و آه‌ها، صفات قهرمان و ضدقهرمان سرود خود را برجسته‌تر به مخاطب القا می‌کند، برای نمونه تیشتر که به پیکر اسب سفید در می‌آید:

āspahe kahrpa aurušahe
srirahe žairi.gaošahe
zaraniio.aiṣiḍānahe

«به پیکر اسب سفید زیبای زردگوش زرین‌لگام» (زرشناس و گشتاسب، ۱۳۸۹: ۵۴).

این صفات با آهنگ ملایم واج‌های تکراری «س» و «ز»، در تقابل با صفات دیو‌آپوش قرار می‌گیرند که با تکرار واج «ک» و «گ»، آهنگ خشن‌تری به صفات می‌دهند:

āspahe kahrpa sāmahe
kauruuāhe kauruuō.gaošahe
kauruuāhe kauruuō.barəšahe
kauruuāhe kauruuō.dūmahe
dayahe aiβiḍātō.tarštōiš

«کل کل گوش کل کل بش کل کل دم دخش ترسناک لگام» (زرشناس و گشتاسب، ۱۳۸۹: ۶۰).
 در سرودهای مانوی نیز مانند *یشت‌ها*، ایزدان معمولاً از طریق صفت‌هایشان ستایش می‌شوند، به‌ویژه در سرودهایی که خطابي است؛ اما استفاده از امکانات ادبی در اشعار مانوی متنوع‌تر است، شاعر افزون‌بر موسیقی لفظی از موسیقی معنوی نیز بهره می‌برد، دلیل آن تأثیری است که مانویان ایرانی‌زبان از مزامیر مانی — که به زبان آرامی سروده شده — گرفته‌اند. دیگر این که مفاهیم در دین مانی انتزاعی‌تر است، برخی از سرودها درباره‌ی جان‌گرفتار ماده است، برخی در توصیف بهشت روشنی و بهشت نو و برخی نیز به فرایند نجات روح تعلق دارد. صفت معمولاً بهترین ابزار برای نشان دادن جنبه‌های مختلف این مضامین درظاهر متفاوت، ولی درباطن یگانه است، حتی در تشبیهات و استعاره‌ها نیز هنگامی که مشبهه (مستعارمنه) با صفتی همراه می‌شود، معمولاً این صفات هستند که ویژگی قلمرو رکن دیگر تصویر را — (معمولاً روشنی) که غیرمحسوس، انتزاعی و مینویی است — نشان می‌دهند. همان‌گونه که در ترکیبات زیر در توصیف بهشت آمده است:

čašmag rōšnēn
dālūgān āfrīdagān
kōfān nisāg

«چشمه‌های روشن
 درختان ستوده
 کوه‌های درخشان»

یا در صفت‌های ترکیباتی چون *gāh nisāgēn* «گاه (اورنگ) درخشان»، *šahrdār rōšnāgar* *axšadag* «شهریار روشن‌گر بخشایشگر»، *padišt rōšn(aw)* «منزلگاه روشن» (متن az)، *nisāgēn* *padmōg* «جامه‌ی درخشان» (متن bp). چنان‌که می‌بینیم استفاده از صفت در اشعار مانوی پیچیده‌تر از *یشت‌ها* است. سنت ادبی مانوی، بر خلاف *یشت‌ها*، تنها به بلاغت شفاهی متکی نیست؛ بلکه به‌دلیل ریشه‌های چندگانه‌ی دینی و فرهنگی مانویت، نیز اهمیتی که مانی به کتابت می‌داد، صفت‌هایی که در اشعار مانوی آمده، با معیاری که هولمن در ارزش‌گذاری صفت‌ها داده، انطباق بیشتری دارند. ارزش تصویری صفت‌های بالا از این جهت است که فرد باید به یاری نیروی خیال و از طریق این صفت‌ها، عناصر توصیف‌شده را تجسم کند. اشکالی که بر این تصویرها وارد است، این است که تنها ویژگی اصلی بهشت یعنی «روشنی» را بازتاب می‌دهند و هیچ تلونی در آن‌ها دیده

نمی‌شود. البته درباره‌ی تصاویر مربوط به انسان در مفهوم پارادوکسی آن، و جان با ویژگی دوگانه‌ای که از نظر عرفانی دارد، شاعر کمی از دایره‌ی تنگ روشنی فاصله گرفته است؛ صفت‌ها مانند دیگر جلوه‌های بیانی، در تصویرهای رنگین‌تری عرضه می‌شوند. این تصویرها به تعبیر هولمن ارزش استعاری دارند و در خاطره‌ها به یادگار می‌مانند. ارزش استعاری داشتن صفت به این معنی است که در ژرف‌ساخت آن تشبیه وجود دارد. البته باید متذکر شد که مفهوم چنین تصویری از حوزه‌ی تشبیه فراتر می‌رود، بدین معنی که عمدتاً مضامینی را که پیش‌تر از طریق تمثیل، تشبیه و استعاره تصویر شده‌اند و خواننده با آن‌ها آشنایی داشته به‌شیوه‌ای بازآفرینی می‌کند که این بیان فشرده چه‌بسا بتواند تأثیری ژرف‌تر بر جای بگذارد. برای نمونه در سرودی عیسی درخشان با همین شگرد *wiyrāsāg ī bōxtār ī wardagān* «رهاننده‌ی بردگان»، *bišihk ī xastān* «پزشک خستگان»، *wiyrāsāg ī wuxtagān* «بیدارگر خفتگان»، *hagjēnāg ī hwamrēnān* «برانگیزنده‌ی خواب آلودگان»، *āhenzidār ī murdān* «برخیزاننده‌ی مردگان» خوانده شده است (بویس، ۱۹۷۵: ۱۲۳-۱۲۴).

این صفت‌ها به‌گونه‌ای فشرده همان مفاهیم و تصویرهایی را ارائه می‌دهند که منظومه‌های بلندی چون انگدروشنان و هویدگمان با بیان روایی و داستانی‌شان به تفصیل درباره‌ی نجات‌بخشی که می‌آید و جان در بند را از گرفتاری می‌رهاند، بیان کرده‌اند. در ترکیب «پزشک خستگان»، افزون‌بر آن‌چه که گفته شد مفاهیمی ژرف‌تر نهفته است؛ هم به اهمیت پزشکی در مانویت که مانی بارها خود را با آن معرفی می‌کرد اشاره دارد و هم تلمیحی است به حرفه‌ی پزشکی عیسی مسیح که با دم مسیحایی خود مردگان را جان می‌بخشید.

نیز صفت «خروشنده» در سرود پارتی زیر که ویژگی تصویری آن فوق‌العاده است:

ōn xrōsāg wuzurg

kē wiyrānīd ī-m man gyān (۱۹۷۵: ۱۲۵). (بویس، ۱۹۷۵: ۱۲۵).

«هان خروشنده بزرگ

که بیدار کرد جانم را

از خواب»

«خروشنده»، صفتی است که برای درک تصویر آن باید به اعماق اساطیر مانوی سفر کرد، به جایی که هرمزدبغ، فرزند زروان برای رها کردن نور دزدیده‌شده، به اعماق تاریکی می‌رود و گرفتار اهریمن می‌شود و برای این‌که مادر زندگی (همسر زروان و مادر هرمزدبغ) را از شرایط خود آگاه کند می‌خروشد. دیگر این‌که پیوند گریوزنده با نجات‌بخش خود، از طریق خروشدن میسر می‌شود، اقدامی که عاقبت به رهایی او می‌انجامد. پیامبران نیز رسالت خود را با خروش اعلام می‌کنند، درواقع استعاره‌ی بندهشی پیوند بیدارگرانه‌ی مادرزندگی با هرمزدبغ، در خویشکاری پیامبران و گزیدگان تداوم می‌یابد؛ به همین سبب است که مانی می‌گوید از بابل زمین است، جوانه زده و آن‌جا را ترک گفته تا *xrōs xrōsān pad zambūdīg* «خروش برآرم در جهان» (بویس، ۱۹۷۵: ۱۶۲). تقریباً تمام اشعاری که مضمون آن‌ها رهایی جان از زندان تن است، با خروشدن، نشانه‌ی آگاهی و ناخرسندی از شرایط موجود، همراه می‌شود. یکی از طبقات مانوی که بی‌واسطه، هدایت

آمت مانوی (نیوشاگان) را بر عهده دارد، طبقه‌ی «خروشخوان» نام دارد، که با صفت‌های «آگاه»، «آموزگار»، آشکارگر رازهای خرد» توصیف شده و «pad nišān ī xwandag naxwēstēn (cm)» به نشان نخستین خروش» هر مزدبغ نیز مجهز است. این پیشینه‌ی اعتقادی و اساطیری نشان می‌دهد که کاربرد «خروشنده‌ی بزرگ» تا چه حد ارزش تصویری دارد. در سرود زیر، از مانی با صفت‌های «روشن‌گردلان»، «مرداخیز راستین» و «ناوران نیک و فرخ» یاد شده است. هر کدام از این صفت‌ها به تنهایی در بردارنده‌ی مفاهیمی هستند که پیش‌تر با تمثیل‌ها و تشبیهات گسترده و باز به تصویر درآمده‌اند:

ēnak, āyēd rōzēnāg ī dilān

ēnak, āyēd murdāxēz īg wābarīgān

ēnak, āyēd nāwāz nēw ud farrox (۱۹۷۵: ۱۴۲، بویس).

«اینک آید روشنگردلان

اینک آید مُرداخیز راستین

اینک آید ناوران نیک و فرخ»

در خیال گوینده، مانی به چراغ یا خورشید، بیدارکننده‌ی خفتگان از خواب مرگ و ناخدایی که جان‌های بیدار را از دریای متلاطم، تاریک و پر از دود و نزم به ساحل نجات می‌رساند، تشبیه شده است.

در برخی از کتاب‌های بلاغت سنتی که به بررسی صناعات اشعار عربی و فارسی می‌پردازد، بحث صفت و ارزش تصویری آن، به‌گونه‌ای محدود بررسی شده است و ارزش بیانی آن در فصل استعاره‌ی تبعیه یعنی استعاره در فعل و مشتقات آن از جمله صفت گنجانده شده است (همایی، ۱۳۷۳: ۸۶). اگر از این دیدگاه به ابیات زیر نگاه کنیم، «بیخته» را استعاره‌ی تبعیه از نوع صفت می‌توان پنداشت:

brādarān amwastān ud wahegārān

wižīdagān wixtagān ud āzād puhrān,

gyānān rōšnān,

wižīdagīf tarγāw,

frihiḡt istūnān (۱۹۷۵: ۱۷۹، بویس).

«برادران دیندار و نیکوکار

گزیدگان بیخته و آزاد فرزندان

جان‌های روشن

گزیدگان ارجمند

ستون‌های عشق»

در این کلام تصویری، گزیدگان به «ستون‌های عشق» تشبیه شده‌اند که این ترکیب، خود استعاره‌ای کنایی است، بدین لحاظ که عشق به بنایی تشبیه شده و ستون از لوازم آن در کلام آمده

نگاهی زیباشناختی به صفت‌های هنری سرودهای مانوی ۷

است. مقایسه‌ی این تصویر با تصویر پیشین، «گزیدگان بیخته»، امتیاز فشرده‌گی تصویری صفت‌دار را بهتر نشان می‌دهد. گزیدگان را که در جامعه از میان نیوشاگان انتخاب می‌شوند، باید ذرات درشتی تجسم کنیم که در الک قرار گرفته و از میان توده‌ی انبوه ذرات ریز متمایز می‌شوند. «بیخته»، از دیدگاه بلاغت سنتی استعاره‌ی تبعیه است.

«روشنی‌های بارور» در سرود اجددی پارتی زیر نیز، که مضمون آن گفتگوی میان عیسای ایزد و فرزند است^۷ دارای همین ویژگی تصویری است. عیسی فرزند را به بردباری دعوت می‌کند:

tuw-iž kar paydāg wxēbēh darymanift
pad bārwarān rōšnān rāz (۱۹۷۵: ۱۷۱). (بویس،

«تو نیز آشکار کن بردباری خویش را

همچون روشنی‌های بارور»

بویس (همان‌جا) توضیح می‌دهد که منظور از «روشنی‌های بارور»، عناصر نور است که در جهان رنج می‌برند.

در صفت «بارور»، مفهومی استعاره‌ی وجود دارد، رنج به بار تشبیه شده است که نورهای گرفتار جهان مادی محکوم به تحمل آن‌اند. مفهوم و تصویری که در این ترکیب نهفته است از انسان‌هایی که به زاده شدن و مردن چندباره محکوم‌اند، تا ژرف‌ترین لایه‌های روایت اسطوره‌ای مانوی‌گری، یعنی حمله‌ی تاریکی به قلمرو نور و روشنی را دربرمی‌گیرد. از منظر علم بیان لفظ «بارور» را استعاره‌ی تبعیه می‌توان خواند.

همه‌ی صفت‌هایی که در این اشعار به کار رفته‌اند، ارزش استعاره‌ی ندارند. در واقع بخش کمی از صفت‌های موجود ارزش تصویری دارند، سهم بیشتر آن‌ها اختصاص به صفت‌هایی دارد که هولمن، عامل موفقیت آن‌ها را به ویژگی دیگری چون مناسب بودن، تازگی، ارزش القایی و غیره نسبت می‌دهد. در واقع در لابه‌لای صفت‌هایی با ویژگی‌های اخیر، صفت‌هایی وجود دارند که مفاهیم آن‌ها را در سنت دینی و اساطیری مانوی باید جست:

aržān ay nimastīg
bōxtag grīw rōšn
drōd bawāh abar tū, grīw, ud amāh-iž bawāh drōd
gyān ay ud bām
dīdan ay ud fradāb
huparmān ay razwargar,
wxaš ay ud anōšēn

۷. درباره‌ی گفت‌وگوی این ایزد و فرزند در این سرود که به احتمال، به اجرای آوازی در موسیقی مربوط شده است نک: بویس، ۱۹۷۵: ۱۶۰.

zabēn ay abēnang
žīr ay ud padmasāg
humayāg ay hužayāg
tuxšāg ay ud mihrbān
...? ay nisāgēn
xradmen ay ud āzād
lōgđār ay šahrđār
mašihāh ay ud dādβār
nēw ay nēzumān,
sarhang ay ud nāwāz
ižgand ay tarkumān,
pāsban ay ud winnārāg
čašm ay pādgirb
kirdagār ay bōxtag
rōšnift ay čē-mān.
šādīft ay ...,
tū tū ay grīw wuzurg.
naxwēn ay ud istomēn
āfrīd ay ud istāwād pad was āfriwan (۱۰۵: ۱۹۷۵، بویس).

«ارزنده‌ی استغائهای

ای گریو روشن رستگار!

درود بر تو، ای گریو! و ما را نیز درود باد

جانی و روشن!

دیداری و پرتو!

نیک فرمانی و راستی‌گرا!

خوش هستی و نوشین!

زیبایی بی‌ننگ

زیرکی و دانا!

نیک بختی و برکت‌بخش!

تُخشایی و مهربان!

...؟ درخشان

خردمندی و آزاد جهاننداری!

شهریار مسیحایی و دادور!

نیوی و ماہرا!

سرهنگی و ناو خدا!
پیام آوری ترجمان
پاسبانی و آراینده!
چشمی و پیکر
کردگاری و نجات‌یافته!
روشنی چشمانی
شادی هستی
تو، تویی گریو بزرگ!
نخستینی و واپسین!
ستوده‌ای و ستاییده
با بس آفرین!^۸

اغلب این صفات هرچند به خودی خود دارای ارزش‌اند؛ از لحاظ تصویری تنها برخی از آن‌ها که به تعبیر هولمن ارزش استعاری دارند، درخاطره‌ها به یادگار می‌مانند. افزون‌بر عوامل یادشده در موفقیت صفت، به برخی از آن‌ها از چشم انداز تاریخی و در زمانی نیز می‌توان نگرست. بدین معنی که برخی صفت‌ها معرف تأثیرپذیری گوینده از افکار و اندیشه‌ها و اساطیر پیشینی هستند که او در بستر آن زیسته و بالیده است. برای نمونه در سرود زیر نریسه‌یزد با صفت «داور و گواه همه» و «روشنی هزارچشم» معرفی شده، صفاتی است که در اساطیر ایرانی و زردشتی به ایزد مهر تعلق دارد:

ō tū rōšn dahām istāwišn,
bidīg wuzurgīft, narisaf yazd
dād̄fār ud wigāh če harw ...
hazār-cašm rōšn, wuzurg ... (بویس، ۱۹۷۵: ۱۱۷).

«تو را ای روشنی ستایش کنم
دومین بزرگی، ای نریسه‌یزد!
داور و گواه همه ...
روشنی هزار چشم!»

نیز در سرود پارتی زیر، که نریسه‌ایزد با صفات اهورامزدا و مهر ستایش می‌شود:

zāwar šōž,
dād̄fār wuzurg,
harwīn dād̄fārān masišt

۸. برای ترجمه‌ی این سرود از کتاب سرودهای روشنایی دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور استفاده شده است. نک: کتاب‌نامه.

kirrōg wuzurg
čē harwīn karišn rāšt,
ud wirāzgar wuzurg
čē harwīn kirdagān
henzāwaran,
sarḍār, pid, šāh, bay
harwīn zāwarān xwadāy,
angadag henzāwar

«نیروی مقدس،
داور بزرگ،
بزرگ‌ترین همه‌ی داوران،
آفریدگار بزرگ
همه‌ی آفریده‌های راست،
و آراینده‌ی بزرگ
همه کردارهای توانمند،
سردار، پدر، شاه، خداوندگار،
خدای همه‌ی نیروها،
قادر مطلق» (رضایی باغبیدی، ۱۳۷۷: ۵۱).

برایند سخن

صفت هنری از دیرباز یکی از ترفندهای بلاغی بوده است که شاعران در انتقال مفهوم و تأثیر بر مخاطب از آن استفاده می‌کرده‌اند. سرایندگان یشت‌ها در توصیف ذوات مادی و مینویی از این امکان ادبی به‌خوبی بهره برده‌اند. مانویان ایرانی در اشعاری که به زبان‌های فارسی میانه و پارسی سروده‌اند، در مواردی از یشت‌ها پیروی کرده‌اند؛ اما نکته‌ی قابل‌توجه این است که خود را تنها به تجربیات نیاکان در حوزه‌ی ادب محدود نکرده، راه‌های جدیدی را پیموده‌اند. دلیل چنین رویکردی، متعدد است: نخست این که دوره‌ی خلق سرودهای مانوی، قرن‌های متمادی از یشت‌ها جلوتر بودند که بی‌تردید در این فاصله حوزه‌های شعر و شاعری گسترش بیشتری یافته بودند؛ ددیگر، آنان از توانمندی‌های پربر ادبیات مکتوب میانرودان، که مانی در آن‌جا زاده شده بود، بهره‌ی کافی و وافی بردند، به‌گونه‌ای که شیوه‌های ادبی مرسوم آن سرزمین در اشعار مانوی راه یافت؛ سدیگر وجه گنوسی و عرفانی شعر مانوی بود که شعر مانوی را به حوزه‌های تمثیلی و تصویرگری‌های شاعرانه وارد می‌کرد، از این‌رو که عرفان به‌دلیل جنبه‌های رازورانه‌ی خود در شعر — که معمولاً با بیان غیرمستقیم سر و کار دارد — بهتر به خریدار عرضه می‌شود. این‌ها همه باعث شد کاربرد صفت شاعرانه جلوه‌ی بی‌مانندی در سرودهای مانوی بیابد و بالطبع با معیارهای ادب امروز هم هماهنگی بیشتری داشته باشد. تنها ویژگی که جایگاه صفت مانوی را در برابر صفت‌های یشتی کم‌رنگ جلوه

نگاهی زیباشناختی به صفت‌های هنری سرودهای مانوی ۱۷

می‌دهد، وجه انتزاعی و تک‌ساحتی آن است که تنها به مفهوم بهشت و روشنی محدود می‌شود، درحالی‌که صفت‌هایی که در یشت‌ها به کار رفته‌اند با زندگی، اجتماع و مردم پیوند دارند.

کتاب‌نامه

اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، *سرودهای روشنائی*، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و نشر اسطوره.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۷۷)، «سرودی مانوی به زبان پارسی»، *نامه‌ی فرهنگستان*، ش‌م ۱۴.
زرشناس، زهره و فرزانه گشتاسب (۱۳۸۹)، *تیشتریشیت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
مولایی، چنگیز (۱۳۸۲)، *بررسی فروردین یشت*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۹)، *بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی*، تهران: انتشارات دوستان.
همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، *معانی و بیان*، تهران: مؤسسه نشر هما.

Boyce, M. (1954), *The Manichaean Hymn-Cycles in Parthian*, London: Oxford University Press.

Boyce, M. (1975), *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9, Leiden, Téhéran – Liège.

Gershevitch, I. (1959), *The Avestan Hymn to Mitra*, Cambridge: Cambridge University press.

Holman, C. H. (1985), *A Handbook to Literature*, Indiana: ITT bobs-Merrill Educational Publishing Company, Inc.

Sundermann, W. (2009), «Manichaean Literature», In Ronald E. Emmerick & Maria Macuch, Ehsan Yarshater (Eds.), *A History of Persian Literature XVII*, I. B. Tauris & Co Ltd.

قانون مجاورت هجا در زبان فارسی باستان

فیروزه اسلامی^۱

عالیه کردزعفرانلو کامبوزیا^۲

چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی قانون مجاورت هجا^۳ در زبان فارسی باستان و سنجش تفاوت رسایی در مرز میان دو هجا است. قانون مجاورت هجا توسط موری^۴ و ونمان^۵ (۱۹۸۳)؛ ونمان (۱۹۸۸) معرفی شد. این اصل نشان می‌دهد که بهترین حالت برای مرزهای هجایی این است که قدرت همخوانی از پایانه‌ی هجای پیشین به آغاز هجای پسین بیشتر شود و مرزهای هجایی زمانی به بهترین موقعیت خود می‌رسند که رسایی در پایانه‌ی هجای پیشین از آغاز هجای پسین بالاتر باشد. به عبارت دیگر، در آغاز هجای پسین، نسبت به پایانه‌ی هجای پیشین، هرچه کاهش رسایی بیشتر باشد، این توالی بهینه است. کاهش درجه‌ی رسایی در زبان‌های مختلف متفاوت است، ولی هیچ زبانی افزایش رسایی آغاز را نسبت به پایانه لازم نمی‌داند (گوسکوا، ۲۰۰۴). از مواردی که در رابطه با قانون مجاورت هجا مطرح می‌شود، اصل توالی رسایی^۶ است. بلوینز (۱۹۹۵) پنج مشخصه‌ی تمایزدهنده را به رسایی همخوان‌ها مربوط می‌داند. این مشخصه‌ها عبارت‌اند از: همخوانی، خیشومی، پیوسته^۷، رسا^۸ و واک^۹. برای انجام این پژوهش، با توجه به آرایش هجا در زبان فارسی باستان (اسلامی، ۱۳۸۸)، کل واژه‌هایی که بیش از یک هجا دارند از زبان فارسی باستان استخراج شده و سپس با توجه به

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده‌ی مسئول) firoozeheslami@yahoo.com

۲. دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس akord@modares.ac.ir

3. Syllable Contact Law (SCL)
4. Murray
5. Vennemann
6. Sonority Sequencing Principle (SSP)
7. continuant
8. sonorant
9. voice

جدول گوسکوا (همان) تفاوت رسایی در مرز هجاهایی که نخستین به همخوان ختم می‌شود و دومی با همخوان آغاز شود، محاسبه شده و میانگین این تفاوت‌ها، نتیجه‌ای کلی به دست داده است. برای نمونه دو همخوان z و d در واژه‌ی az.dā در مرز دو هجای az و dā در این واژه دیده می‌شود که با توجه به جدول یادشده عدد رسایی به‌دست‌آمده (۱-) است. در این پژوهش روی هم‌رفته، ۲۳۸ واژه بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: همخوان، رسایی، هجا، قانون مجاورت هجا، فارسی باستان.

درآمد

زبان فارسی باستان از زبان‌های باستانی است که اثر نوشتاری از آن تا به امروز باقی مانده است. فارسی باستان که جزو زبان‌های خانواده‌ی هند و اروپایی است، متعلق به قوم پارس بوده و در واقع آثار به جا مانده از آن را می‌توان متعلق به زبان رسمی و درباری هخامنشیان دانست. خط نوشتاری فارسی باستان را خط میخی نامیده‌اند. وجه تسمیه خط میخی، حروف این خط است که مانند میخ‌های خوابیده حک شده است به همین دلیل انگلبرت کمپفر این خط را میخی نامید (لوکوک، ۱۷: ۱۳۸۲). این خط خطی هجانگار^{۱۰} است که ۳۶ حرف، دو واژه جداکن^{۱۱} و ۸ اندیشه نگار^{۱۲} دارد. البته این خط نشانه‌هایی نیز برای اعداد داشته است که شمار اندکی از آن‌ها به ما رسیده است. این پژوهش برآن است که مشخص کند در توالی‌های همخوانی میان کلمه چگونه می‌توان مرز هجا را با استفاده از قانون مجاورت هجا، اصل توالی رسایی و اصول پولگرام تعیین کرد و سپس به ارزیابی قانون مجاورت هجا و محاسبه‌ی آن در این زبان خواهد پرداخت. در این مقاله قانون مجاورت هجا در زبان فارسی باستان، و سنجش تفاوت رسایی در مرز میان دو هجا بررسی می‌شود.

روش پژوهش

در این پژوهش آثار به‌دست‌آمده از فارسی باستان که شامل ۸۷ سنگ‌نبشته، دیوارنبشته، انواع الواح و اشیای حک‌شده و مهرها هستند، بررسی شده و توالی‌های همخوانی میانی واژه‌ها، جدا و براساس قانون مجاورت هجا بررسی شده‌اند. در این پژوهش کتاب *فارسی باستان* اثر رولاند گراب کنت (۱۹۵۳) به عنوان مرجع انتخاب شده و در عین حال از آثار دیگر پژوهشگران نیز استفاده شده است.

در حدود ۴۹۸۸۵ واژه‌ی مکتوب که توسط پژوهشگران قابل‌گرفته‌برداری و تشخیص بوده، صرف‌نظر از تکراری بودن، اشتقاقی و تصریفی بودن واژه‌ها، بررسی و توالی‌های همخوانی آن‌ها جدا شده است. بعضی حروف در خط و نوشتار محذوف بوده ولی هنگام تلفظ تولید می‌شده‌اند که آن‌ها

10. syllabary

11. word-divider

12. ideogram

نیز بر اساس ریشه‌شناسی انجام‌شده در کتاب کنت در این پژوهش لحاظ شده‌اند؛ البته خوشه‌هایی که کنت عنوان کرده اما شاهدهی در کتیبه‌ها برای آن‌ها یافت نشده است، از این فهرست حذف شده‌اند.

پس از جداسازی توالی‌های همخوانی در نویسه‌ها چگونگی قرار گرفتن و توزیع آن‌ها در هجاها با توجه به چارچوب‌های نظری موجود درباره ساخت هجا و هجابندی بررسی شده است. به عبارت دیگر، این که آیا این خوشه‌ها در یک هجا قرار می‌گیرند یا در هجاهای مجاور توزیع می‌شوند، بر اساس اصل پولگرام^{۱۳} (۱۹۷۰) بررسی شده‌اند. در ادامه، توالی همخوان‌های مجاور که در دو هجای متفاوت قرار می‌گیرند بر اساس قانون مجاورت هجا و اصل توالی رسایی بررسی شده است. قابل ذکر است که کمترین واژه‌ی به‌کار رفته در یک اثر، یک کلمه است که متعلق به یک مَهر بوده و بیشترین آن ۳۰۴۷ واژه است که به سنگ‌نبشته‌ی داریوش بزرگ در بیستون تعلق دارد. آوانویسی داده‌های فارسی باستان بر مبنای کتاب کنت صورت گرفته تا دسترسی به متن اصلی آسان بوده و ابهام آوایی ایجاد نشود.

چارچوب نظری

از آن‌جا که این پژوهش درباره‌ی ارتباط همخوان‌ها با یکدیگر صورت می‌گیرد و این مربوط به حوزه‌ی وسیع‌تری به نام واج‌آرایی است، در آغاز بسیار کوتاه به واج‌آرایی پرداخته خواهد شد.

واج‌آرایی^{۱۴}

واج‌آرایی شاخه‌ای از واج‌شناسی است که محدودیت‌های باهم‌آیی صداها یا آواها را در یک زبان بررسی می‌کند. این علم ساخت هجای مجاز، خوشه‌های همخوانی و توالی واکه‌ها را بر اساس محدودیت‌های واجی تعریف می‌کند. این محدودیت‌ها از زبانی به زبان دیگر متفاوت‌اند و به عبارت دیگر ویژه‌ی زبان به‌شمار می‌روند. قوانین واج‌آرایی مشخص می‌کند که کاربرد چه صداهایی در هر قسمت از هجا مجاز است و همچنین هجاهای خوش‌ساخت را از هجاهای بدساخت در یک زبان خاص متمایز می‌کند. واج‌آرایی و هجا دو مفهوم جدانشدنی هستند به‌طوری که واج‌آرایی معمولاً در ساخت هجا تعریف می‌شود.

زبان‌شناسان هر کدام با شیوه‌ی بیان ویژه‌ی خود، «واج‌آرایی» را توصیف کرده‌اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «زبان‌ها معمولاً محدودیت‌های شدیدی درباره‌ی باهم‌آیی واج‌ها دارند. برای نمونه در زبان انگلیسی کاربرد خوشه‌های همخوانی در آغاز هجا به صورت توالی‌های همخوان‌های انسدادی پیش از سایشی و یا انسدادی در کنار انسدادی ناپذیرفتنی به‌شمار می‌آید، مگر در وام‌واژه‌ها» (کس، ۱۹۸۴: ۲۹۸). کِنستویچ (۱۹۹۴: ۲۵۰) در این باره می‌نویسد: «قوانین

13. Pulgram

14. phonotactics

واج‌آرایی محدودیت‌هایی هستند که توزیع صداها و یا توالی آن‌ها را در جایگاه‌های مختلف (آغازی، میانی و پایانی) در واژه و یا گروه واجی محدود می‌کنند. معمولاً این محدودیت‌ها نتیجه‌ی یک قانون واجی نیستند که یک صدا را به صدایی دیگر تبدیل کند، بلکه از دستور درونی‌شده‌ی یک گویشور اهل زبان سرچشمه می‌گیرد. برای نمونه هر انگلیسی‌زبان می‌داند که خوشه‌های آغازی مانند #tr و #str در این زبان پذیرفتنی‌اند ولی خوشه‌های آغازی #tl و #nt پذیرفتنی نیستند.

دابروولسکی (۲۰۰۱) واج‌آرایی را چنین تعریف می‌کند: واج‌آرایی مجموعه محدودیت‌های حاکم‌بر الگوبندی زنجیره‌های آوایی است که بخشی از دانش گویشور را درباره‌ی واج‌شناسی تشکیل می‌دهد. این دانش ناخودآگاه اهل زبان است که می‌داند چه ساخت‌هایی در آن زبان پذیرفتنی و چه ساخت‌هایی ناپذیرفتنی است. برای نمونه انگلیسی‌زبانان می‌دانند که صورت‌هایی چون slish و screk با وجود بی‌معنایی دارای ساخت هجایی پذیرفتنی هستند، ولی صورت‌هایی چون sdip و pnap ساخت هجایی ناپذیرفتنی دارند. افرادی که فی‌البداهه و بدون تأمل بتوانند بگویند چه نوع ساخت هجایی در یک زبان پذیرفتنی و چه نوع ساختی ناپذیرفتنی است، بسیار اندک‌اند. او در ادامه به بررسی وام‌واژه‌هایی که در زبان‌ها وجود دارند، می‌پردازد و در این باره می‌گوید که این‌گونه واژه‌ها نیز باید محدودیت‌های حاکم‌بر زنجیره‌های آوایی زبان مقصد را دارا باشند، در غیر این صورت، گویشوران خود تغییراتی را در ساخت واژه‌های وام‌گیری‌شده ایجاد می‌کنند تا آن محدودیت‌ها اعمال شود. برای نمونه به خوشه‌های همخوانی آغازی غیرمجاز -#pt و -#ps در زبان انگلیسی اشاره می‌کند و حذف تلفظ p را از وام‌واژه‌های لاتین در واژه‌هایی مانند psychology بر همین اساس می‌داند، به طوری که بتوانند با محدودیت‌های واج‌آرایی انگلیسی تطابق یابند. این محدودیت‌ها از زبانی به زبان دیگر متفاوت است، برای نمونه در زبان روسی خوشه‌های همخوانی آغازی -#ps و -#fsl کاملاً عادی‌اند، در حالی که برای انگلیسی‌زبانان این زنجیره‌ها بدساخت به‌شمار می‌روند (اگرادی، دابروولسکی و آرتف، ۲۰۰۱: ۹۰-۹۴).

ایون و وندرهالست (۲۰۰۱: ۱۲۳) تحت عنوان مبحث هجا درباره‌ی واج‌آرایی می‌نویسند: اگر گویشور زبان انگلیسی به هجا دسترسی نداشته باشد، چگونه می‌تواند توالی واج‌ها را ارزیابی کند و خوش‌ساختی و یا بدساختی آن‌ها را درک کند؟ برای نمونه گویشور انگلیسی می‌داند که توالی /lmpk/ بدساخت است؛ زیرا خوشه‌ی همخوانی /lm/ در آغاز هیچ واژه‌ای در این زبان موجود نیست. به عبارت دیگر این خوشه‌ی همخوانی محدودیت‌های واج‌آرایی زبان انگلیسی را نقض می‌کند. به همین ترتیب /lmpk/ نیز بدساخت است؛ زیرا خوشه‌ی همخوانی /pk/ در پایان هیچ واژه‌ی انگلیسی موجود نیست. همچنین توالی /lmpkmz/ پذیرفتنی نیست؛ زیرا خوشه‌ی همخوانی /pkm/ یک خوشه‌ی مجاز میانی در این زبان به شمار نمی‌رود. این شیوه‌ی ارزیابی درحقیقت یکی از اصول هجابندی است که در بخش هجا به تفصیل درباره‌ی آن سخن خواهیم گفت.

بوشخریزه (۲۰۰۲: ۱۹) واج‌آرایی را مطالعه ترتیب مجاز باهم‌آیی صداها در یک زبان می‌داند. کردزغفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۱۵۲) درباره‌ی واج‌آرایی در زبان فارسی چنین می‌نویسد: «کاربرد خوشه‌های همخوانی پس از واکه‌ی هسته دارای محدودیت باهم‌آیی هستند، برای نمونه اگر در

هسته‌ی هجای (c)v(c)(c) یکی از واکه‌های کشیده‌ی /u.i.ə/ قرار گیرد، در به‌کار رفتن خوشه‌های همخوانی پایانی محدودیت به‌وجود می‌آید، مانند:

کارد /kārd/	ساخت /sāxt/	سوخت /sux/	ریخت /rixt/
خواند /xānd/	کاشت /kāšt/	دوخت /duxt/	آویخت /?āvixt/

وی سپس درباره‌ی اهمیت هجا به محدودیت‌های واج‌آرایی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر به پایه‌ی کلمات در زبان‌های مختلف توجه کنیم در می‌یابیم که از اصول سازمان‌بندی شده‌ی ویژه‌ی پیروی می‌کنند. برای نمونه در زبان فارسی، هجا یا کلمه‌ای یافت نمی‌شود که با خوشه‌ی همخوانی آغاز شود. این نوع محدودیت، که بر توالی واج‌ها حاکم است، محدودیت واج‌آرایی نامیده می‌شود.»

هجا^{۱۵}

هجا واحدی زبان‌شناختی است که در نظریه‌های واجی نقش اساسی ایفا می‌کند. هجا عنصری از ساختار سلسله مراتب نوایی^{۱۶} به‌شمار می‌رود، که سه دلیل برای اهمیت آن وجود دارد: نخست این‌که بیشتر محدودیت‌های واج‌آرایی با ارجاع به هجا قابل تبیین است. دوم این‌که تنها با توجه به موجودیت هجا می‌توان بسیاری از قوانین واجی را بیان کرد. سوم این‌که بسیاری از پدیده‌های زبرزنجیری مانند تکیه و نواخت وابسته به این هستند که واج‌ها در گروه‌های هجایی بخش‌بندی شوند (گلد اسمیت به نقل از سلکرک، ۱۹۹۹: ۳۲۸).

هجا به‌عنوان پایه یا جایگاهی برای عملکرد قواعد و اصول نوایی^{۱۷} به‌شمار می‌رود. سه دلیل برای پذیرش هجا وجود دارد. نخست این‌که هجا زمینه یا جایگاهی طبیعی برای بیان مجموعه‌ای از محدودیت‌های واجی است. دوم این‌که قواعد واجی در ساخت هجا آسان‌تر بیان می‌شوند و آخرین دلیل این‌که، برخی از فرایندهای واجی فقط در ساخت هجا می‌توانند عمل کنند (کنستویچ، ۱۹۹۴: ۲۵۰).

هجا معمولاً بر اساس رسایی زنجیره‌های واجی تعریف می‌شود. هجا یک واحد واجی^{۱۸} است که آواها را بر اساس رسایی تنظیم می‌کند و تعداد قطعات هجایی با تعداد قله‌های رسایی در میان واحدهایی منظم و مرتب، برابر است (بوشخیزه به نقل از پلوینز، ۲۰۰۲: ۲۵)؛ زیرا هر هجا یک هسته دارد که از بالاترین درجه‌ی رسایی در میان عناصر دیگر موجود در هجا برخوردار است. از این‌رو تعداد برجستگی‌ها و تعداد هجاها با یکدیگر برابر آند.

واحدهای بزرگ‌تر از صدا یا آوا اکنون بحث بسیاری از پژوهش‌های جاری در واج‌شناسی بوده‌اند. اغلب گفته می‌شود که تکیه، نواخت و کشش از ویژگی‌های واحدهای فوق صدایی همچون هجا یا واژه هستند. هم‌آهنگی واکه‌ای و خیشومی‌شدگی نیز گاهی زیر این عنوان آورده می‌شوند. اصطلاح

15. syllable

16. prosodic

17. prosodic organization

18. phonological unit

«مشخصه های نوایی» را فرث (۱۹۴۸) برای نخستین بار برای این موارد وضع کرد (هایمن، ۲۰۰۳: ۲۷۷).

اصول واج‌آرایی

برخی از اصول واج‌شناسی، محدودیت‌های با هم‌آیی واج‌ها و ساخت واجی واژگان را تعیین می‌کند. به‌نظر بوشخریزه (۲۰۰۲) برخی از اصول واج‌شناسی محدودیت‌های با هم‌آیی و واج‌آرایی واژه را مشخص می‌کنند. وی سپس اصولی را به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های میان‌زبانی درباره‌ی خوشه‌های همخوانی از مقاله گرینبرگ (۱۹۷۹) بیان می‌کند. این اصول سه‌گانه به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. اصل مرز اجباری؛^{۱۹} ۲. اصل توالی رسایی؛ ۳. قانون مجاورت هجا. بوشخریزه در ادامه این اصول را به‌ترتیب زیر توضیح می‌دهد.

الف) اصل مرز اجباری

این اصل در آغاز توسط ترنکا (۱۹۳۶) به این شیوه عنوان شد که «واج‌های یکسان^{۲۰} در یک تکواژ در مجاورت یکدیگر قرار نمی‌گیرند». بعدها کروپا (۱۹۶۷) آن را اصل جدایی همخوان‌های یکسان نامید و سپس توسط لین (۱۹۷۳) اصل مرز اجباری خوانده شد که در واج‌شناسی، خود کاربرد بسیار دارد. وی عنوان می‌کند که نواخت‌های یکسان و مجاور مجاز نیستند. این اصل سپس به اجزای مشابه و نیز به ویژگی‌های تمایزدهنده‌ی یکسان نیز بسط یافت، بدین معنا که ویژگی‌های همانند و مجاور در زیرساخت حضور ندارند. برای توضیح و تبیین دو اصل دیگر، نخست باید به رسایی پرداخت.

رسایی

در واج‌شناسی، رسایی یکی از ملزومات بررسی هجا است. اگرچه این نظر که واحدهای واجی بر اساس مقیاس رسایی‌شان مرتب شده‌اند از نظر بیشتر پژوهشگران قابل‌قبول است، این پرسش که رسایی چیست و چگونه می‌توان آن را تعریف کرد هنوز مسئله‌ای حل‌نشده باقی مانده است. هجا را معمولاً واحدهی فرض می‌کنند که صداها را بر اساس رسایی داخلی آن‌ها منظم می‌کند، این تعریف مبین اهمیت رسایی است. تعریف نه‌چندان دقیقی از رسایی بر اساس بلوینز: «بلندی صدا که با انرژی استفاده شده برای تولید آن مرتبط است. واکه‌ها صداهایی با رسایی بالایی هستند ولی انسدادی‌های بی‌واک کمترین رسایی را دارا هستند. اغلب آواشناسان و واج‌شناسان بر محور رسایی اتفاق نظر دارند که در آن محور، واکه‌های افتاده رساترین و پس از آن‌ها واکه‌های میانی، واکه‌های افراشته، غلت‌ها، روان‌ها، خیشومی‌ها، سایشی‌ها و در آخر انسدادی‌ها قرار دارند. معمولاً رسایی را

19. Obligatory Contour Principle (OCP)

20. identical

مسئول نواخت کلی هجا و نیز اجزایی که می‌توانند به‌عنوان قله‌ی هجا عمل کنند می‌دانند (بلوینز، ۱۹۹۵). بلوینز همچنین پنج ویژگی تمایزدهنده را به رسایی همخوان‌ها مربوط می‌داند. این ویژگی‌ها شامل: همخوانی، خیشومی، پیوسته، رسا و واکدار است. واکه‌ها صداهایی با رسایی بالایی هستند ولی انسدادی‌های بی‌واک کمترین رسایی را دارا هستند. مورلی از زبان دیگر پژوهشگران تعاریفی را از رسایی عنوان می‌کند: برجستگی یا بلندی یک صدای خاص (لده فوگه، ۱۹۸۲ و ۱۹۹۳) و یا مقدار جریان هوا در محفظه‌ی تشدید (بلاک و تراگر، ۱۹۴۲؛ گلد اسمیت، ۱۹۹۵).

رسایی را بر اساس ویژگی‌های تمایزدهنده می‌توان به درجه‌ی بست تولیدی مرتبط دانست به‌طوری که هرچه این بست بازتر باشد، صدای تولیدشده رساتر است. واکه‌ها بازترین بست تولیدی را در دستگاه گفتار دارند، از این‌رو رساترین صداها به‌شمار می‌روند. مورلی در مقاله‌ی خود بیان می‌کند که مقیاس‌های رسایی که ارزش‌های ثابت جهانی دارند، همان گروه صداهای طبیعی اصلی هستند. وی برای نمونه مقیاس جهانی کلمنتس (۱۹۹۰) را نمونه می‌آورد که برای صداهای غیرهجایی، سه طبقه از صداهای طبیعی را شامل می‌شود به‌طوری که از کم‌رساترین تا رساترین به‌صورت زیر طبقه‌بندی شده‌اند. نماد «>» نشان می‌دهد که عنصر سمت راست از رسایی بیشتری برخوردار است.

O < N < L < G (Obstruents < Nasals < Liquids < Glides)

سپس با ارائه‌ی مقیاس رسایی بات (۱۹۹۲) ابراز می‌دارد که این مقیاس کمی با آن‌چه کلمنتس گفته متفاوت است. زیرا بات درباره‌ی همخوان‌های غیررسا، گرفته‌های واکدار را از گرفته‌های بی‌واک جدا می‌کند و نوع واکدار را رساتر از نوع بی‌واک طبقه‌بندی می‌نماید، چنان‌که در بازنمایی دیده می‌شود:

Voiceless O < voiced O < N < L < G < V

پس از او، مورلی معیار رسایی سلکرک (۱۹۸۴) را ارائه می‌دهد، به‌طوری که این تقسیم‌بندی را ریزتر می‌کند:

P, t, k < b, d, g < f, θ < v, z, δ < s < m, n < l < r

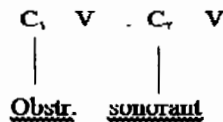
همان‌طور که در تقسیم‌بندی سلکرک در (ج) دیده می‌شود، رسایی همخوان‌ها به ترتیب از انسدادی‌های بی‌واک به سمت همخوان روان [r] افزایش می‌یابد. در این میان همخوان سایشی و بی‌واک [s] پس از سایشی‌های واکدار قرار دارد. سلکرک با توجه به واحدهای واجی موجود در زبان انگلیسی این تقسیم‌بندی را انجام داده است. در ادامه مورلی به نظر استرایده (۱۹۸۲) اشاره می‌کند و می‌گوید، مشکل تقسیم‌بندی سلکرک این است که زبان‌های متفاوت، ارزش‌های متفاوتی برای مدخل‌های مشابه قائل هستند. بر اساس نظر استرایده زبان‌ها در انتخاب رسایی صداها آزادی دارند.

به تازگی نیز پژوهشگرانی مانند هوپر (۱۹۷۶)، کیپارسکی (۱۹۷۹)، استرایده (۱۹۸۲)، سلکرک (۱۹۸۲) و کلمنتس (۱۹۹۰) سعی در تعیین ویژگی‌های اصل توالی رسایی کرده‌اند. اگر چه اصولی که بر مبنای رسایی شکل گرفته‌اند، اغلب الگوهای زبانی را در بر می‌گیرند، اما در این باره استثناء هم وجود دارد. خوشه‌هایی که با تعمیم‌های رسایی توجیه‌ناپذیراند مانند خوشه‌های آغازی [s + stop] در برخی زبان‌هایی که با یکدیگر خویشاوندی ندارند، دیده می‌شود. البته مشاهدات آکوستیکی نشان می‌دهند که وجود /s/ پیش از همخوان انسدادی باعث می‌شود که شنونده آن انسدادی را بهتر درک کند و بفهمد. به بیانی دیگر، وجود /s/ باعث تلفظ واضح‌تر انسدادی می‌شود. بنابراین بر هم زدن نظم رسایی بر اساس موارد ادراکی یعنی درک شنوایی است.

ج) قانون مجاورت هجا

به گفته‌ی ونمان (۱۹۸۸)، قدرت همخوانی، درجه‌ی انحراف یک صدا از جریان هوای بدون مانع است. بر این اساس قانون مجاورت هجا پیش بینی می‌کند که مرزهای هجایی زمانی بهینه هستند که قدرت همخوانی در انتهای پایانه از آغازی بعد کمتر باشد. در واقع جریان هوا برای پایانه‌ی یک هجا باید تا حد ممکن بدون مانع باشد در حالی که جریان هوا برای آغاز باید تا حد امکان با مانع همراه باشد. ونمان (همانجا) برای صداها‌ی زبانی رتبه‌بندی را بر اساس قدرت همخوانی آن‌ها ارائه می‌کند. وی سپس اذعان می‌دارد که آن دسته از جفت‌های مجاور هجا که قدرت همخوانی آن‌ها کمی افزایش پیدا می‌کند، از دیدگاه همزمانی و یا در زمانی، اولین مواردی هستند که شامل تغییر می‌شوند.

گوسکوا در مقاله‌ی (۲۰۰۴) خود به نقل از (موری و ونمان ۱۹۸۳ و ونمان ۱۹۸۸) اظهار می‌دارد که، بر طبق این اصل، بهترین ساخت هجایی زمانی است که پایانه‌ای مانند (α) در مجاورت با آغازی مانند (β) قرار گیرد به طوری که افت رسایی از α به β وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، مرزهای هجا زمانی به بهترین حالت خود هستند که رسایی در انتهای پایانه‌ی هجای اول از رسایی در آغاز هجای بعدی بیشتر باشد. این تعمیم را می‌توان درباره‌ی ساخت CVCV در انگاره‌ی زیر دید:



همان‌طور که مشاهده می‌شود در این انگاره انتهای پایانه هجای اول به واکه ختم می‌شود و آغاز هجای بعدی با همخوانی رسا شروع می‌شود که می‌دانیم رسایی واکه از همخوان بیشتر است. بدین ترتیب این دو هجا در بهترین حالت در این کلمه قرار دارند و قانون مجاورت هجا درباره‌ی آن‌ها صدق می‌کند. گوسکوا رتبه‌بندی زیر را برای همخوان‌های پایانه و آغاز بر مبنای اصل سلسله مراتب رسایی بر گرفته از یسپرسن (۱۹۰۴) ترسیم می‌کند. یادآوری می‌شود که هرچه آغاز رسایی

کمتری داشته باشد، هماهنگی بیشتری با قانون مجاورت هجا دارد. نماد «>» نشان می‌دهد که همخوان سمت راست نسبت به همخوان سمت چپ رسایی کمتری دارد.

پایانه

w>r>l>n>z>d>s>t

در این قسمت نشان داده می‌شود که در حالت بهینه، رسایی از سمت راست به چپ در جایگاه پایانه افزایش می‌یابد.

آغاز

t>s>d>z>n>l>r>w

همخوان‌های یادشده در بالا نشان می‌دهند که در یک آغازهی بهینه، رسایی از سمت راست به چپ کاهش می‌یابد، به عبارت دیگر هر چه آغازه از رسایی کمتری برخوردار باشد، به حالت بهینه نزدیکتر است.

اصول هجابندی^{۳۳}

هایمن (۲۷۹:۲۰۰۳) اصول همگانی پولگرام (۱۹۷۰) را برای تعیین ساخت هجا مطرح می‌کند. پولگرام با شناسایی نوعی تشابه میان ساختمان هجا و واژه، سه اصل را پیشنهاد کرده است:

الف) اصل بیشینه‌ترین ساختمان هجای باز: بر طبق این اصل پس از هر واکه در واژه مرز هجایی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب واژه‌هایی مانند rooster و master به صورت /ru|stər/ و /mæ|stər/ تقطیع هجایی می‌شوند تا هجای نخست به صورت هجایی باز یعنی CV شود. در صورت‌های آوانویسی شده، نماد | مرز هجا را نشان می‌دهد. از آن جا که وقوع واکه‌های نرم /ɪ, ɛ, u, ɔ, æ/ در پایان واژه در انگلیسی مجاز نیست، تقطیع واژه master به شکل /mæ|stər/ در این زبان مجاز نیست. از این رو پس از اعمال اصل نخست، اصل دوم مورد توجه قرار می‌گیرد.

ب) اصل کمینه‌ترین پایانه و بیشینه‌ترین آغازه: اگر هجایی را به دلیل این که واکه‌اش در پایان قرار نمی‌گیرد نتوان به صورت باز نگه داشت، در این صورت باید هر تعداد همخوانی که ضروری است ولی نه بیشتر، از آغاز هجای پسین جدا نموده به هجای پیشین منتقل کرد تا هجایی با پایانه‌ی مجاز به دست آید و بدان وسیله واکه از موضع پایان هجا دور شود. اگر هجایی را نشود به صورت باز نگه داشت زیرا همخوان یا همخوان‌هایی که آغازه‌های بعدی را تشکیل می‌دهند، نمی‌توانند در موضع آغازه‌واژه قرار گیرند، در این صورت باید از آغازه‌های بعدی هر تعداد همخوانی که باقی‌مانده آن برای یک شکل آغازین مجاز ضروری است، ولی نه بیشتر، کسر کرد و به هجای پیشین به‌عنوان پایانه منتقل کرد تا بدین ترتیب یک هجای بسته به دست آید. بنابراین تقطیع واژه‌ی employ بر

این اساس به صورت /employ/ خواهد بود، زیرا خوشه‌ی mpl در آغاز واژه در انگلیسی مجاز نیست.

ج) اصل پایانه بی‌قاعده: اگر نقل و انتقال لازم از آغاز هجا به موضع پایان هجای پیش منتهی به پیدایش خوشه‌ای غیرمجاز از همخوان‌ها در پایان هجا شود، بار این بی‌قاعدگی را باید پایانه به دوش بکشد نه آغاز هجای بعدی. هایمن (همان) برای نمونه واژه اسپانیایی transcriber را ذکر می‌کند که بنابر اصل نخست باید به صورت tra|nscr|ibir تقطیع شود. چون خوشه nscr در اسپانیایی در آغاز واژه قرار نمی‌گیرد، n باید به هجای نخست منتقل شود تا صورت tran|scribir به دست آید. با این حال به همان دلیلی که ذکر شد scr نیز یک زنجیره‌ی پذیرفتنی برای آغاز واژه در این زبان نیست. درحالی‌که خوشه‌ی ns نیز نمی‌تواند در پایان واژه در اسپانیایی به کار رود، بار این بی‌قاعدگی بر دوش پایانه می‌افتد و s نیز به پایانه هجای پیش افزوده می‌شود و این واژه به صورت /trans|cribir/ تقطیع می‌شود. این اصل پولگرام ناظر بر این حقیقت است که بسیاری از زبان‌ها زنجیره‌های همخوانی طولانی‌تر را در پایان هجا بیشتر می‌پذیرند تا در آغاز آن. از اصول پولگرام در تقطیع هجایی واژگان فارسی باستان استفاده شده است.

برای انجام این پژوهش، با توجه به هجابندی زبان فارسی باستان (اسلامی: ۱۳۸۸)، کل واژه‌هایی که بیش از یک هجا دارند را از زبان فارسی باستان بیرون کشیده و سپس با توجه به جدول گوسکوا تفاوت رسایی در مرز هجایی که نخستین به همخوان ختم می‌شود و دومین با همخوان آغاز می‌شود، محاسبه شده و میانگین این تفاوت‌ها نتیجه‌ای کلی به دست داده است. برای نمونه واژه‌ی azdā به دو هجای az و dā تقسیم می‌شود که با توجه به جدول، برای به دست آوردن تفاوت رسایی این دو هجا عدد رسایی آغازی دوم را از عدد رسایی پایانه‌ی نخست کم می‌کنیم و به نتیجه‌ی زیر خواهیم رسید:

(عدد رسایی آغاز هجای دوم) ۴ - (عدد رسایی پایانه‌ی هجای نخست) ۶ = (عدد رسایی دو همخوان مجاور) ۲ - (به عبارتی ۲ - ۴ = ۶).

ارائه‌ی داده‌ها

در بررسی سنگ‌نبشته‌ها و جداسازی توالی‌های همخوانی، نخست بدون در نظر گرفتن تحلیل و تقطیع هجایی، آن‌ها را بر اساس عناصر تشکیل‌دهنده‌ی توالی‌ها دسته‌بندی کرده، سپس به تقطیع هجایی واژه‌ها بنابر اصل پولگرام پرداخته شده و توالی‌های همخوانی که در هجاهای متوالی قرار می‌گیرند، برای بررسی قانون مجاورت هجا، به دست آمده‌اند. شمار این توالی‌ها ۱۳ دوهمخوانی آغازی و دو توالی سه‌همخوانی آغازی و ۷۶ توالی دوهمخوانی میانی و چهار توالی سه‌همخوانی میانی و یک چهارهمخوانی میانی است.

الف) توالی‌های آغازی

۱. جدول توالی‌ها یا خوشه‌های آغازی

معنی	واژه	خوشه	معنی	واژه	خوشه	معنی	واژه	خوشه
فرورتیش (نام)	fravartiš	[-fr-]	دربا	draya	[-dr-]	برادر	brātā	[-br-]
سارد	sparda	[-sp]	ضمیر موصولی	hya	[-hy]	تشکیل شده	graōitā	[-gr-]
ستون‌ها	stūnā	[-st-]	شب	xšapavā	[-xš]	اسکودری ^{۲۴}	Skudrā	[-sk]
زرنگی ^{۲۵}	zraka	[-zr]	ضمیر موصولی	tyašām	[-ty-]	فقیر	škaurim	[-šk]
خرد	xraeum	[-xr]						

و دو توالی یا خوشه‌ی سه‌همخوانی آغازی مجاز نیز عبارت است از:

معنی	واژه	خوشه	معنی	واژه	خوشه
شاه	xšyaθiya	[-xšy-]	مبادا بدانند	xšnāsatiy	[-xšn-]

(ب) توالی‌های میانی

۲. جدول توالی‌های میانی

معنی	واژه	خوشه	معنی	واژه	خوشه
عقیق	sikabruš	[-br-]	مصر	Mudrāya	[-dr-]
همه	visahyā	[-hy]	بگابین (نام)	Bagābignahyā	[-gn]
خوب‌تنبیه شده	ufraštām	[-fr-]	سغد	sugdām	[-gd]
در همدان	Haġmatānai y	[-gm-]	دجله	Tigrām	[-gr-]
کمیوجیه	ka ^m būjiya	[-mb-]	هلدیته (نام)	halditahya	[-ld-]
سند	ha ^m duga	[-md-]	سومین سال	çitāmcā	[-mc-]
کمی	kamnaibiš	[-mn-]	همکاری	ha ^m karta	[-mk-]
من	adamšām	[-mš-]	کامپاندا	ka ^m pa ⁿ da	[-mp-]
چیچیخری	ci ⁿ cixri	[-nc-]	اظهار شده	partamtaiy	[-mt-]
دار زدم	frāha ⁿ jam	[-nj-]	کامپاندا	ka ^m pa ⁿ da	[-nd-]

۲۴. نام یکی از شهرهای شاهنشاهی هخامنشی

۲۵. اهالی زرنگ، نام یکی از شهرهای هخامنشی برابر با سیستان امروزی

[-nk-]	si ^o kabruš	عقیق	[-rn-]	Ra ^o ga	ری
[-nt-]	ka ^o tanaiy	حفر کردن	[-nx-]	sku ^o xa	اسکونخه (نام)
[-rc-]	Θāigarci	نایی گرچی (نام سومین ماه)	[-rb-]	agarbāyatā	به چنگ آوردن
[-rd-]	Bardiya	بردیا	[-rg-]	Marguš	مرو
[-rj-]	arjananšaiy	تزیین	[-rk-]	varkazana	ورکزنه (نام هشتمین ماه)
[-rm-]	Armina	ارمنیه (ارمنستان)	[-rn-]	varnavāta iy	او را متقاعد کرد
[-rs-]	Pārsā	پارسی	[-rt-]	martiyā	مرد
[-rø-]	Pareava	پارتی	[-rx-]	Arxa	آرخه (نام)
[-rš-]	Aršaka	ارشاک (نام)	[-sb-]	uvāsbāra ²⁶	اسب سوار خوب
[-sc-]	kasciy	هرکسی	[-sm-]	asmānām	آسمان
[-st-]	upastām	کمک	[-sp-]	uvaspā	اسبهای خوب
[-tr-]	Mitra	میترا	[-tp-]	Katpatuka	کیدوکیه (استانی از شاهنشاهی ایران)
[-ty-]	mātya	مبادا	[-vc-]	hauvciy	ضمیر اشاره
[-vd]	anuvdim	بر اساس	[-vj-]	Ūvjai	ایلام
[-vm-]	hauvmai	او	[-vn-]	ūvnrā	فنون
[-vt-]	hauvtaiy	ضمیر اشاره	[-vz-]	paruvzanānā m	دارای همه نوع انسان
[-zb-]	patiyazbayam	اعلام کرد	[-zd-]	Auramazdā	اهورامزدا

[-zm-]	uvārazmiy	سرزمین خوب	[-zr-]	vazraka ²⁷	بزرگ
[-xt-]	Bāxtriā	بلخ	[-xθ-]	raxəatuv	(معنی آن مشخص نیست)
[-xn-]	Viyaxnahya	وی یخنه (نام ماه نهم)	[-xm-]	Ciçtaxma	چیشره تَخَمَه (نام)
[-xr-]	Əuxrahya	سوخره (نام)	[-xš-]	axšatā	پیوسته
[-xc-]	Ardaxcašca	اردشیر	[-əb-]	viəbišca	خانه‌ها
[-əg-]	aəgaina	سنگی	[-əm-]	spāəma	در اردوگاه
[-ər-]	Miera	میترا	[-šc-]	cišciy	هر چیز
[-šh-]	ušhamaranakara	رزمنده خوب	[-šk-]	uškahyā	زمین خشک
[-šp-]	cišpiš	چیش‌پیش	[-šm-]	dahyāušmai y	سرزمین من
[-šn-]	vašna	آرزو، خواست	[-št-]	maoištam	بزرگ‌ترین
[šy]	dašyā	(معنی آن مشخص نیست)	[-yd-]	naiydiš	علامت نفی

توالی‌های سه یا چهار آوایی در موضع میانی به شرح زیر هستند:

۳. جدول توالی‌های چند همخوانی

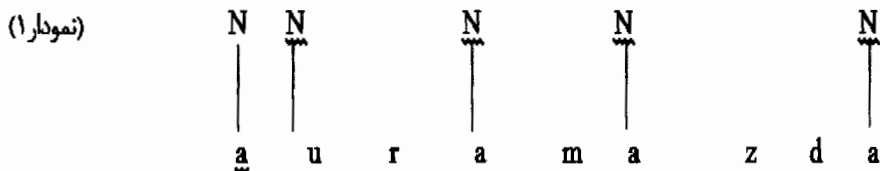
معنی	واژه	خوشه	معنی	واژه	خوشه	معنی	واژه	خوشه
می‌توانی بشنوی	axšnavāhy	[xšn]	بلخ	Bāxtriš	[xtr]	هوخستر	uvaxštrahya	[xš]
راستی	arštām	[ršt]	جرات کرد	adaršnš	[ršn]			

(ج) توالی‌های پایانی

در زبان فارسی باستان به دلیل وجود وندهای تصریفی توالی پایانی در واژه‌ها دیده نشده است.

تحلیل هجایی داده‌ها

در این قسمت بر اساس نظریه‌های مطرح‌شده از جمله اصول سه‌گانه پولگرام و اصول هجابندی ایون و وندر هالست (۲۰۰۱: ۱۴۲) که در بخش پیشین یاد شد، به هجابندی واژه‌های زبان فارسی باستان پرداخته خواهد شد تا خوشه‌های همخوانی موجود در این زبان، در هر هجا مشخص شود و بتوان آن‌ها را از توالی‌ها متمایز کرد. در آغاز با توجه به آن‌چه در ایون و وندر هالست (۲۰۰۱: ۱۴۲) بیان شده است یکی از واژه‌های این زبان از جدول ۲ (واژه‌ی auramazda «اهوره‌مزدا»)، هجابندی می‌شود. نخست هسته‌ها که همان واکه‌ها باشند با نماد $N = \text{nucleus}$ در این واژه مشخص می‌شوند.



با توجه به این که در این واژه، پنج واکه وجود دارد، پنج هسته‌ی هجا شکل می‌گیرد. در مرحله‌ی دو، آغازهای هر هجا تعیین می‌شوند. بر اساس «اصل بیشینه‌ترین آغاز» عناصر غیر هسته را در آغاز قرار می‌دهیم، مگر آن که خوشه‌ی آغازی به‌دست‌آمده غیرمجاز باشد. بنابراین پس از این که هسته‌ها مشخص شدند، در آغاز هر همخوانی که از نظر رسایی در کمینه‌ترین قرار دارد، به‌عنوان آغاز مشخص می‌شود، به‌طوری‌که در این واژه همخوان انسدادی d نسبت به سایر همخوان‌ها از کمترین رسایی برخوردار است. از این رو همخوان d به‌عنوان آغاز انتخاب می‌شود. نماد O به‌عنوان نماد آغاز (onset) به‌شمار می‌رود: